

فهرست

۵	مقدمه
۷	طرح یک دوستی بزرگ!
۱۱	ثواب قدم به سوی مسجد
۱۵	چگونه به آرزویم برسیم؟
۱۸	بیا خود را بیمه کنیم!
۲۰	پیرمردانی که به سوی مسجد می آیند!
۲۳	بیا به زیارت خدا برویم!
۲۵	من سؤال مهمی دارم
۲۸	چه کنم از گناه پاک شوم؟
۳۱	یک جای مسجد نماز نخوان!
۳۳	بهشت مشتاق کیست؟
۳۵	مسجدی که دلش تنگ می شود!
۳۷	فرشتگانی که یاریت می کنند!
۳۹	دل در گرو عشق مسجد!
۴۱	چه نفس های با برکتی!
۴۳	ما شکایت داریم!
۴۵	پناهگاه من کجا است؟
۴۷	فرشتگان برای تو استغفار می کنند
۴۹	باغی بهتر از بهشت!
۵۱	مهمان را احترام کن!
۵۳	رحمت من شامل حال تو نمی شود!
۵۶	دوازده نکته
۵۹	پی نوشت ها
۶۵	منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا می‌دانید وقتی در مسجد حضور پیدا می‌کنید، چقدر خیر و برکت را به سوی خود جذب می‌کنید؟

آیا می‌دانید مسجد خانهٔ دوست است و در آن جا می‌توان به راحتی به دریایی از رحمت و مهربانی او رسید؟

آیا می‌دانید که بهشت مشتاق کسی است که دل در گرو عشق مسجد داشته باشد؟

آیا می‌دانید قلب مسجد برای حضور من و تو تنگ می‌شود؟!
بیایید با حضور در مسجد تلاش کنیم تا معنویت را در زندگی خود پررنگ‌تر کنیم و به آرامش بیشتر برسیم.
این کتاب به شما کمک می‌کند تا با آثار حضور در مسجد بیشتر آشنا شوید.

شما می‌توانید دلیل سخنان مرا در پیوست‌هایی که برایتان ذکر کرده‌ام، بیابید.

وظیفهٔ خود می‌دانم از دوست عزیزم جناب آقای میثم نمکی کمال تقدیر و تشکر را بنمایم که در این مسیر مرا یاری نمودند.
بسیار خوشحال می‌شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم، منتظر شما هستم.

قم، مهر ۱۳۸۷

به باغ خدا برویم / ۵

مهدی خُدامیان آرانی

طرح یک دوستی بزرگ!

— آیا شما می‌دانید خانه اصیغ کجاست؟

— کدام اصیغ!

— همان که یکی از یاران حضرت علی علیه السلام می‌باشد.

— آری، انتهای همین کوچه، دست چپ، خانه دوّم.

از اینکه بعد از ساعت‌ها جستجو در شهر کوفه، سرانجام خانه اصیغ را پیدا کردم، در پوست خود نمی‌گنجم.

من یار باوفای حضرت علی علیه السلام را خواهم دید.

در خانه را می‌زنم و صدای آن پیرمرد مهربان به گوشم می‌خورد که می‌گوید: صبر کن، آمدم.

با مهربانی مرا به خانه خویش دعوت می‌کند و با نوشیدنی گوارایی از من پذیرایی می‌کند.

این پیرمرد چه چهره نورانی و جذّابی دارد!

خودم را معرفی می‌کنم: نویسنده‌ای هستم که برای جوانان کتاب

می نویسم، امروز آمده‌ام با شما همراه باشم.
او سری تکان می‌دهد و با مهربانی به من نگاه می‌کند و می‌گوید:
خوب، می‌خواهی با این کتاب خود به جوانان چه بگویی؟
گفتم: می‌خواهم عشق به مسجد را در دل جوانان زنده کنم. آیا
می‌توانی در این راه کمک کنی؟
نگاه کن، غبار غمی بر چهره این پیرمرد می‌نشیند و اشک از گوشه
چشمان او جاری می‌شود.

خدایا! چه شد من که حرف بدی نزد، پس چرا اصبع ناراحت شد.

— آیا از سؤال من ناراحت شدید؟

— نه پسر، با سخن تو به یاد خاطره‌ای افتادم و دلم بهاری شد.

— چه خاطره‌ای؟

— یاد مولای خود حضرت علی علیه السلام افتادم، آن یار مهربانم که مرا تنها
گذاشت و رفت.

و این جا بود که این پیرمرد شروع به سخن کرد: یادش به خیر، آن
روزها که مولایم بود، من به خانه آن حضرت می‌رفتم؛ در کنار او
می‌نشستم و آن حضرت برایم سخن می‌گفت. سخنان آن حضرت چنان
شیرین و ارزشمند بود که هیچ گاه از آن سیر نمی‌شدم.

هر روز آن حضرت مطالبی تازه برایم می‌گفت، آری یک روز هم
سخن از مسجد به میان آمد.

یادم هست که مولایم فرمود: «ای اصبع! سعی کن نمازت را در مسجد
بخوانی. کسی که نماز خود را در مسجد بخواند، خداوند به او توفیق

دوستی با یکی از بندگان خوب خود را می‌دهد تا از دوستی با او بهره ببرد و یا به او شناخت و معرفتی می‌دهد که قبلاً از آن بی‌بهره بوده است و یا توانایی دوری از گناه و معصیت را به او عطا می‌کند.^۱

آری، بی‌جهت نبود که اصبع با این سن و سال زیادی که داشت سعی می‌کرد تا نماز خود را در مسجد بخواند.

او می‌دانست که خداوند متعال برای مسجد رفتن اثر خاصی قرار داده است.

پس ای جوانانی که به دنبال پیدا کردن دوست صمیمی و خوب هستید، به سوی مسجد بشتابید تا صاحب خانه برای شما طرح یک دوستی بزرگ را بریزد.

آری، موفقیت در سایه دوستی با یار و همراهی مناسب حاصل می‌شود.

اگر خواهان عرفان هستی و می‌کوشی تا به معرفت برسی به سوی مسجد رو کن.

بیا و با خانه خدا دوست شو که صاحب خانه از قلب تو، با معرفتی

۱. عن الأصبع بن نباتة، عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه كان يقول: «من اختلف إلى المسجد أصاب إحدى الثمان: أحماً مستفاداً في الله، أو علماً مستطرفاً، أو آيةً محكمة، أو رحمةً منتظرة، أو كلمة تردده عن ردى، أو يسمع كلمة تدلّه على هدى، أو يترك ذنباً خشيةً أو حياءً»: الأمالي للصدوق ص ۴۷۴، الخصال ص ۴۰۹، ثواب الأعمال ص ۲۷، تهذيب الأحكام ج ۳ ص ۲۴۹، الأمالي للطوسي ص ۴۳۲، وسائل الشيعة ج ۵ ص ۱۹۷.

راستین پذیرایی می‌کند.

اگر می‌خواهی رحمت خدا را به سوی خود جذب کنی؛ اگر دوست داری مهربانی خدا را به صورت ویژه در زندگی خود بیابی، به سوی مسجد بشتاب تا زیر باران مهربانی خدا قرار بگیری.

اگر فاصله گرفتن از گناه برایت سخت شده است؛ اگر شیطان وسوسه‌ات می‌کند و تو در مقابل وسوسه‌های او احساس ضعف می‌کنی به مسجد بشتاب، آن جا است که خداوند ایمان تو را شارژ می‌کند.

بدان با همین حضور در خانه خدا می‌توانی ایمان خود را تقویت کنی. شیطان در کمین تو است و تو باید آماده باشی. باید شیطان را از خود ناامید کنی.

تو با مسجد رفتن می‌توانی هر آنچه برای خوشبختی معنوی لازم داری به دست آوری. آیا دیگر تنهایی‌ها برای تو بس نیست؟ درمان روح تو همین حضور در مسجد است و صاحب خانه که خیلی آقا و مهربان است، از همه نیازهای تو آگاه است.

او می‌داند که در این لحظه به راهنمایی یک دوست نیاز داری. برای همین می‌بینی از راهی که باور نمی‌کنی یک دوست خوب روزیت شد و آنگاه زندگی تو متحوّل می‌شود.^۱

۱. «کان من خاصّة أمير المؤمنين عليه السلام وعمر بعده»: رجال النجاشي ص ۸، فهرست الطوسي ص

۸۸، اختيار معرفة الرجال ص ۵، خلاصة الأقوال ص ۷۷، معجم رجال الحديث ج ۴ ص ۱۳۲.

ثواب قدم به سوی مسجد

حاجی! می دانم دلت برای صحرای عرفات تنگ شده است. خدا می داند که انسان در سفر حج چه صفای معنوی را تجربه می کند! شاید برای این سفر ثبت نام کرده ای و منتظری که نوبت شود تا به سوی حرم دوست پرواز کنی!

شاید هم هنوز نتوانسته ای حتی ثبت نام این سفر را انجام دهی. بیا دعا کنیم که خدا این سفر را نصیب همه آرزومندان بنماید. خدایا! به زودی دیدار خانه خودت را قسمت همه آرزومندان بگردان. راستی، می دانی خداوند برای حاجی خانه خود چه پاداشی را آماده نموده است؟

یک روز که خدمت امام باقر علیه السلام بودم، شنیدم که آن حضرت فرمودند: «وقتی که حاجی به سوی خانه خدا به راه می افتد، برای هر قدمی که برمی دارد، خداوند ده حسنه و کار نیک در پرونده او می نویسد و ده گناه او را می بخشد و مقام او را ده درجه بالا می برد».

خوشا به حال حاجی‌ها! کاش من هم جزء دعوت‌شدگان به این سفر
بودم!

خدایا! مگر من دل ندارم، چه می‌شد که من هم می‌توانستم مهمان تو
باشم و گردِ خانه‌ات طواف کنم.

شما که غریبه نیستی، راستش وقتی فهمیدم که خداوند برای حاجی
این همه ثواب قرار داده است از این که نمی‌توانستم به سفر حج بروم،
خیلی ناراحت شدم.

روز عرفه پارسال را می‌گویم، خیلی دلم برای عرفات تنگ شده بود،
دلم هوای خانه دوست را کرده بود.

خدایا! من هم می‌خواستم بیایم! خلاصه، خیلی با محبوبم حرف زدم و
گلایه کردم، دست خودم نبود، کار دل بود.

به او گفتم: «خودت یک جوری دلم را آرام کن».

ساعتی گذشت و من مشغول تحقیق و نوشتن بودم؛ اما حالم گرفته
بود، دائم به فکر این بودم که از چه ثواب بزرگی محروم مانده‌ام، خدا به
حاجی به اندازه هر قدمی که در این سفر برمی‌دارد، ده حسنه می‌دهد و ده
گناه او را می‌بخشد.

اما یک وقت با خود گفتم: من و خیلی‌ها که توفیق تشرّف به حرم امن
الهی را پیدا نکرده‌ایم، آیا می‌توانیم به گونه‌ای دیگر این ثواب بزرگ را به
دست آوریم؟

خواننده عزیز! من به دنبال کاری می‌گردم که ثواب آن مانند ثواب سفر
حج باشد.

کاری که چون آن را انجام دهم، خداوند به هر قدمی که در راه آن برمی دارم، ده حسنه در نامه عمل من بنویسد، ده گناه مرا ببخشد و ده مقام به من بدهد.

آیا شما می توانید به من کمک کنید؟ به نظر شما اصلاً چنین چیزی ممکن است؟

حاجی بعد از سالها چشم انتظاری به مکه رفته است و سختی های سفر را تحمل کرده است، گرد خانه خدا طواف نموده، در صحرای عرفات در آفتاب گرم عربستان وقوف کرده، به منی رفته و قربانی کرده است.

حالا من می خواهم در شهر خودم، کنار زن و بچه ام باشم و همان ثواب را به دست آورم.

باز به سراغ کتابها رفتم و مطالعه خود را ادامه دادم. مطالعه من به طول انجامید اما چون گمشده ای داشتم و می خواستم حتماً آن را بیابم این مطالعه و پژوهش برایم لذت بخش بود.

سرانجام آن را یافتم! جواب، واضح و روشن بود. حتماً شما هم می خواهید از آن باخبر شوید.

پیامبر ﷺ فرموده است: «هر کس برای خواندن نماز به سوی مسجد حرکت کند به هر قدمی که برمی دارد خداوند ده حسنه و کار نیکو در پرونده اعمال او می نویسد و ده گناه او را می بخشد و مقام او را ده درجه

بالا می برد»^۱.

آری، همان ثوابی که خدا برای حاجی قرار داده، همان را هم به کسی که برای خواندنِ نماز به مسجد برود، عنایت می کند.
من خیلی خوشحال شدم و یقین کردم که این جوابی بود که خدا برای من فرستاده بود.
دیگر نزدیک اذان ظهر بود، برخاستم، وضو گرفتم و با عشقی بیشتر و معرفتی بهتر به سوی مسجد شتافتم.
فکر می کنم، بدانی که آن روز من در مسیر رفتن به مسجد چه حالی داشتم. گویی که در آسمان ها سیر می کردم!

۱. عن النبي ﷺ أنه قال في خطبةٍ طويلةٍ: «من مشى إلى مسجدٍ من مساجد الله، فله بكل خطوة خطاها حتى يرجع إلى منزله عشر حسنات، ويمحي عنه عشر سيئات، ويرفع له عشر درجات...»: ثواب الأعمال ص ۳۹۱، وسائل الشيعة ج ۵ ص ۲۰۱، بحار الأنوار ج ۷۳ ص ۳۷۰، جامع أحاديث الشيعة ج ۴ ص ۴۴۸.

چگونه به آرزویم برسیم؟

بزرگی انسان‌ها به بزرگی آرزوی آنها است.

تو در زندگی چه آرزویی داری؟

نکند دچار روزمرگی شده‌ای و دیگر جز جلوی پای خود را نمی‌بینی.

نه، تو باید به فردایی زیبا بیندیشی و تلاش کنی که به آن برسی.

زیرا ما به آرزوهایمان نمی‌رسیم، بلکه آن را می‌سازیم.

به هر حال برای ساختن آرزو باید زحمت کشید، خون دل خورد و به

خدا توکل کرد.

وقتی تو حرکت خود را آغاز نمودی باید از خدا هم یاری بگیری و از

او بخواهی که تو را با کمک‌های غیبی کمک کند.

اینجا است که اهمیت دعا مشخص می‌شود، دعا می‌تواند نیروهای

مخفی این جهان را به سوی تو بکشاند و تو را کمک کند تا به خواسته دل

خود برسی.

اما خیلی وقت‌ها می‌شود که تو دعا می‌کنی اما اثر آن را نمی‌بینی. رو به

آسمان می‌کنی و می‌گویی: خدایا! چقدر صدایت بزنم و تو جوابم را نمی‌دهی؟!

شاید گاهی هم از دعا کردن خسته شوی و آن وقت ندانی که چه باید بکنی.

دعا کردن آدابی دارد که ما باید آن را مراعات کنیم.

چطور وقتی بنخواهی نامه و درخواستی از رئیس اداره‌ای بنمایی از چند نفر در مورد پیش‌نویس تقاضای خود سؤال می‌کنی، موقعی که می‌خواهی دعا کنی، سعی کن راه و رسم آن را هم مراعات کنی.

البته سخن در مورد آداب دعا کردن بسیار است ولی اگر به من اجازه بدهی یکی از برنامه‌های امام صادق علیه السلام را برای شما بازگو کنم.

آیا می‌دانید آن حضرت هر وقت می‌خواست دعا کند چه برنامه‌ای را اجرا می‌کرد؟

به طور خلاصه برایت بگویم که طبق گفته امام علیه السلام برای دعا باید این چهار مرحله را طی کنی:

ا. باید صبر کنی تا موقع اذان ظهر فرا برسد.

ب. در آن هنگام مقداری صدقه به فقرا و بیچارگان بدهی.

ج. مقداری عطر به خود بزنی و خود را خوشبو کنی.

د. به سوی مسجد بشتابی و در آنجا برای حاجت خود دعا کنی.

به راستی چند بار این آداب را هنگام دعا انجام داده‌ایم؟!

مگر ما شیعه امام صادق علیه السلام نیستیم؟

پس چرا برای گرفتن حاجت خویش به مسجد پناه نمی‌بریم.

چقدر جوانانی را دیده‌ام که برای استجابت دعا، ذکر و وردهایی که هیچ مدرک معتبری ندارند را خوانده‌اند. چقدر به این طرف و آن طرف دویده‌اند! اما از مسجد محلّ خویش، غافل بوده‌اند.

چقدر ماهرانه ما را از آن چه باید باشیم دور ساخته‌اند.

به اسم، شیعهٔ امام صادق علیه السلام هستیم ولی اعمال و کردار ما با برنامه‌های آن حضرت فاصله زیادی دارد!

مسجد خانهٔ خدا است و تو وقتی در آن جا حضور پیدا می‌کنی، مهمان صاحب خانه هستی.

در کجای این دنیا می‌توانی به این راحتی این قدر به خدا نزدیک شوی؟

پس فرصت را غنیمت بشمار و به مسجد برو، با خدای خویش خلوت کن و از او بخواه تا کمکت کند که به خواستهٔ خود برسی.^۱

۱. عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «كان إذا طلب الحاجة طلبها عند زوال الشمس، فإذا أراد ذلك قدّم شيئاً تصدّق به، وشمّ شيئاً من طيب، وراح إلى المسجد فدعا في حاجته بما شاء»: الكافي ج ۲ ص ۴۷۷، مكارم الأخلاق ص ۲۷۱، عدّة الداعي ص ۴۸، وسائل الشيعة ج ۷ ص ۶۷.

بیا خود را بیمه کنیم!

شما می‌دانید که خطرات زیادی، زندگی ما را فرا گرفته است، برای مثال همین خطرات رانندگی را در نظر بگیرید که هر روز جان چقدر از هموطنان عزیز ما را می‌گیرد.

رعایت نکات ایمنی و آموزش کافی در این زمینه بسیار مهم است و باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

آیا شما راهی را می‌شناسید که بتواند بلاها را از ما و زندگی ما دور سازد؟

آیا شرکت بیمه‌ای را می‌شناسید که بتواند از وقوع بلا جلوگیری کند؟ من در اینجا می‌خواهم کاری را به شما معرفی کنم که اگر آن را انجام دهید، بسیاری از بلاها را از خود دور کرده‌اید. کار بسیار ساده‌ای است و خرجی هم ندارد.

امام صادق علیه السلام در یکی از سخنان خود به این نکته اشاره می‌کند که دعا

کردن در مسجد می تواند بلاها را از شما دور سازد.^۱
خداوند چنین اثری را برای دعا کردن در خانه خودش قرار داده است.
وقتی که تو مهمان خدا می شوی، به مسجد می روی، با او خلوت
می کنی و با او سخن می گویی، او هم تیرهای بلا را از تو دور می سازد.
لباس های ضد گلوله را دیده ای؟
وقتی یک نفر آنها را به تن کند، گلوله ها به او برخورد می کند اما در او
اثر نمی کند!

تو با حضور خود در مسجد یک لباس ضد بلا به تن می کنی!
چقدر افراد را می شناسم که از صحنه مرگ جان سالم به در برده اند.
شاید تو خودت هم یکی از آنها باشی.
همه این ها به خاطر این است که خداوند می خواسته تا بلا را از تو دور
کند.

آری، تو می توانی با حضور در مسجد و دعا کردن، از بلاها بیمه شوی.

۱. عن الفضل البقباق، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «لا يرجع صاحب المسجد بأقل من إحدى ثلاث: إما دعاء يدعو به يدخله الله به الجنة، وإما دعاء يدعو به فيصرف الله عنه بلاء الدنيا، وإما أخ يستفيده في الله عز وجل...»: بشارة المصطفى ص ۱۲۳، وسائل الشيعة ج ۵ ص ۱۹۳، جامع أحاديث الشيعة ج ۴ ص ۴۳۶.

پیرمردانی که به سوی مسجد می آیند!

من هم مثل خیلی ها همیشه فکر می کردم که ما باید جوانان را تشویق کنیم که به مسجد بیایند.

آخر از این پیرمردها چه کاری برمی آید؟
آنها را هیچ کجا راه نمی دهند و برای همین به مسجد می آیند، این که ارزش ندارد.

اما امروز فهمیدم که این فکر اشتباه است.
فهمیدم که حضور پیرمردان در مسجد چقدر برای جامعه اثر خوبی دارد.

خداوند وقتی می بیند که پیرمردان به مسجد می آیند خیلی خوشحال می شود.

حتماً می گویی: این سخن را از کجا آوردی؟
فکر می کنم اگر در این جا سخن رسول خدا ﷺ را بیان کنم، برایت جالب باشد: گاه می شود که در روی زمین معصیت و گناه فراگیر می شود،

به گونه‌ای که دیگر صبر خدا لبریز می‌شود و خدا تصمیم می‌گیرد که عذاب خود را بر اهل زمین نازل کند.

عذابی سخت و دردناک!

فرشتگان عذاب آماده می‌شوند تا سزای اعمال زشت انسان‌ها را بدهند.

آخر بی حیایی تا کجا؟

خدا هم آخرین نگاه‌های خود را به زمین می‌کند. به یکباره از تصمیم خود منصرف می‌شود. دستور می‌دهد: ای فرشتگان! من از عذاب این مردم صرف نظر کردم.

بار دیگر رحمت خدا بر غضب او پیشی می‌گیرد، به راستی چه شد که خدا از تصمیم خود منصرف شد؟

این سخنی است که فرشتگان با یکدیگر می‌گویند.

آنها این گونه به راز این کار پی می‌برند: خدا در آن لحظات آخر به زمین نگاه کرد، دید که پیرمردانی به سوی مسجد در حال حرکت هستند. آنها در حالی که با سختی راه می‌روند به خانه خدا می‌روند. کودکانی را می‌بیند که در حال یاد گرفتن قرآن هستند.

خدا به خاطر دیدن این دو منظره، از عذاب کردن انسان‌ها، صرف نظر می‌کند.

آری، در آن لحظه اول چیزی که برای خدا جذاب بود و توانست دل او را به رحم بیاورد، همان پیرمرد یا پیرزنی بود که آرام آرام به سوی مسجد می‌رفت.

همان پیرمردی که با عصا به سوی مسجد می‌رود، می‌تواند طوفان غضب خدا را آرام کند و رحمت بی‌انتهای الهی را به جریان اندازد. پس بیا قدردان حضور تمام پیرانی باشیم که به مسجد می‌آیند. از آنان احترام بگیریم که در واقع از رحمت خدا احترام گرفته‌ایم.^۱

۱. عن الأصمغ بن نباتة، قال: «قال رسول الله ﷺ لأمير المؤمنين عليه السلام: إن الله عز وجل ليهمم بعذاب أهل الأرض جميعاً لا يحاشي منهم أحداً إذا عملوا بالمعاصي واجتروا السيئات، فإذا نظر إلى الشيب ناقلني أقدامهم إلى الصلاة، والولدان يتعلمون القرآن، رحمهم فأخر ذلك عنهم...»: ثواب الأعمال ص ۲۸، علل الشرائع ج ۲ ص ۵۲۱، مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۶۰، الحدائق الناضرة ج ۷ ص ۲۶۵.

بیا به زیارت خدا برویم!

آیا می‌دانی «حدیثِ قدسی» یعنی چه؟

سخن‌هایی که خدا با بندگان خود دارد دو نوع است:

الف) آنچه در قرآن به پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است.

ب) آنچه که بر پیامبر ﷺ وحی شده اما جزء قرآن نمی‌باشد.

به این سخنانی که جزء قرآن نیست، حدیثِ قدسی می‌گویند.

امروز می‌خواهم شما را با یکی از این حدیث‌های قدسی آشنا سازم:

آگاه باشید که خانه‌های من در روی زمین مسجدها

می‌باشند.

چگونه وقتی انسانها به آسمان نگاه می‌کنند، ستارگان را

می‌بینند که نورافشانی می‌کنند، همین طور وقتی فرشتگان

من به زمین نگاه می‌کنند مساجد را می‌بینند که نورافشانی

می‌کنند.

خوشا به حال بنده‌ای که در خانه‌اش وضو بگیرد و مرا در

خانه‌ام زیارت کند!

دوست من! هر وقت برای ما مهمان بیاید، از او پذیرایی می‌کنیم، چرا که مهمان احترام دارد.

وقتی که ما به مسجد می‌رویم، مهمان خدا هستیم و بر صاحب خانه لازم است که از مهمان خود پذیرایی کند.

شما فکر می‌کنید که آیا خدا از مهمان خود پذیرایی نمی‌کند؟

تو که به مسجد می‌روی، زائر خدا هستی. تو می‌روی تا مهربانی او را در

آغوش بگیری؛ تو می‌روی تا در سایه رحمت او آرام بگیری؛

تو با امید به لطف صاحب خانه، قدم به این خانه می‌گذاری. خدا به زائر

خانه خویش با مهربانی می‌نگرد و رحمتش را بر او نازل می‌کند.^۱

۱. قال رسول الله ﷺ: «قال الله تبارك وتعالى: ألا إن بيوتي في الأرض المساجد، تضيء لأهل السماء كما تضيء النجوم لأهل الأرض، ألا طوبى لمن كانت المساجد بيوته، ألا طوبى لعبد توضع في بيته ثم زارني في بيتي، ألا إن على المزور كرامة الزائر، ألا بشر المشائين في الظلمات إلى المساجد بالنور الساطع يوم القيامة...»: المحاسن ج ۱ ص ۴۷، ثواب الأعمال ص ۲۸، بحار الأنوار ج ۸۱ ص ۱۴، وروی جزء منه في فيض القدير ج ۲ ص ۵۶۴.

من سؤال مهمتی دارم

پیامبر اسلام ﷺ در خیلی از موارد از جبرئیل سؤال می‌کرد و جبرئیل هم پاسخ پیامبر ﷺ را می‌داد.

پیامبر ﷺ با این که خودش عقل کل بود اما باز هم از جبرئیل سؤال‌های زیادی را می‌پرسید و این پیام را به ما می‌دهد که سؤال کردن نه تنها عیب نیست بلکه هر چه قدر انسان بزرگ‌تر شود، سؤال‌های او هم بزرگ‌تر و بیشتر می‌شود.

حتی پیامبر ﷺ در شب معراج با برادر خویش جبرئیل مشورت نمود و نظر او را پرسید.

به جا است که ما پیامبر ﷺ خویش را الگوی خود قرار دهیم چون در تصمیم‌های مهم زندگی خویش با دیگران مشورت می‌نمود.

به هر حال ما باید این دو روش پیامبر ﷺ (سؤال کردن و مشورت نمودن) را بیشتر مورد توجه قرار دهیم.

اکنون می‌خواهم یکی از پرسش‌های پیامبر ﷺ را برایتان نقل کنم:

- ای جبرئیل!

آیا می‌دانی، خداوند در روی زمین کجا را بیش از همه جا دوست دارد؟

جبرئیل در پاسخ گفت:

«خدا در روی زمین هیچ کجا را به اندازه مسجد دوست ندارد.»

آری، خدا مسجد را به عنوان خانه خود معرفی کرده است و برای همین وقتی تو در مسجد حضور پیدا می‌کنی، می‌توانی رحمت خداوند را به سوی خود جذب کنی.

حال یک سؤال دیگر:

- افراد زیادی به مسجد می‌آیند، در میان این همه انسان، خدا کدام یک را بیش از همه دوست دارد؟

کدام یک از آنها در جذب دوستی خدا از همه موفق‌تر بوده است؟

آیا می‌خواهی جواب را از جبرئیل بشنویم؟

- آن کس که زودتر از همه وارد مسجد شود و دیرتر از همه از مسجد خارج شود.»

بیا سعی کنیم همواره قبل از اذان، وارد مسجد شویم و خود را برای خواندن نماز آماده سازیم.

وقتی نماز برپا می‌شود، کسانی که با عجله به سوی مسجد می‌آیند، نمی‌توانند آن تمرکزی که برای نماز لازم است، داشته باشند.

اما اگر ما زودتر از اذان و اقامه نماز به مسجد بیایم و در صف نماز بنشینیم و از غوغای زندگی روزانه، لحظه‌ای فاصله بگیریم، بهتر و

راحت‌تر می‌توانیم از حضور خود در مسجد بهره بگیریم. هم‌این‌طور سعی کنیم بعد از تمام شدن نماز جماعت مقداری در مسجد بمانیم و به دعا پردازیم و با صاحب‌خانه راز و نیاز کنیم. در این صورت است که خداوند ما را بیش از همه دوست خواهد داشت و ما اثرهای این دوستی خدا را در زندگی خود خواهیم دید.^۱ آیا می‌دانی خداوند در مورد بنده‌ای که پس از نماز بلافاصله از جای خود برمی‌خیزد چه می‌گوید؟

پس خوب گوش کن.

این صدا، به گوش می‌رسد؛ من به این بنده خود کاری ندارم، چرا که او هم به من کاری ندارد، حرف‌هایش را در نماز زد ولی بدون خواستن چیزی از من، بلند شد و به دنبال کار خود رفت. حال که می‌دانیم خداوند دعا کردن و نیاز کردن با او را خیلی دوست دارد پس سعی کنیم تا بعد از نماز با او راز و نیاز کنیم و رحمت خدا را به سوی خود جذب کنیم.

۱. قال رسول الله ﷺ لجبرئيل: «أي البقاع أحب إلى الله تبارك وتعالى؟ قال: المساجد، وأحب أهلها إلى الله أولهم دخولاً إليها، وآخرهم خروجاً منها. قال: فأَيُّ البقاع أبغض إلى الله تعالى؟ قال: الأسواق، أبغض أهلها إليه أوله دخولاً إليها وآخرهم خروجاً منها...»: الكافي ج ۳ ص ۴۸۹، مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۴۳۴، الأمالي للطوسي ص ۱۴۵.

چه کنم از گناه پاک شوم؟

همه ما می‌دانیم که گناه و معصیت، روح انسان را آلوده می‌کند و مانع بزرگی برای رشد و کمال او محسوب می‌شود. گناه باعث سیاهی قلب انسان می‌گردد، به طوری که دیگر لذت مناجات با خداوند را درک نمی‌کند، نمی‌تواند با او معاشقه نماید و در درگاه او قطره اشکی بریزد. این گناه است که انسان را از نماز شب محروم می‌دارد و هم چنین مانع نزول باران می‌شود و امواج بلا را به سوی انسان می‌کشاند.^۱ به همین دلیل انسان باید برای بخشش گناهانش فکری بکند تا اثرات آن بیش از این در زندگی او باقی نماند.

البته گناهی که مربوط به حقّ النَّاس است باید نسبت به پرداخت حقّ مردم اقدام نمود، اما گناهی را که مربوط به حقّ الله است، چگونه از

۱. برای اطلاع از آثار گناهان مراجعه کنید به: وسائل الشیعة ج ۱۶ ص ۴۵، بحار الأنوار ج ۷۳

پرونده اعمال خود پاک کنیم؟

آیا اطلاع دارید، امامان معصوم علیهم السلام در سخنان خود حضور در مسجد را به عنوان یکی از مهم ترین عوامل بخشش گناهان معرفی کرده اند؟
آیا در فصل پاییز که برگ درختان زرد می شود به یک باغ رفته اید تا ببینید موقعی که باد می وزد، چگونه برگ درختان بر روی زمین می ریزند؟

موقعی که شما هم در مسجد حضور پیدا می کنید، این گونه گناهان از وجود شما می ریزد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«سعی کنید که همواره به مسجد بروید زیرا که مسجد، خانه خدا در روی زمین است. هر کس وضو بگیرد و به مسجد برود، خداوند او را از گناهانش پاک می سازد.»^۱

خواننده عزیز!

حتماً موقعی که به مسجد رفته ای، یک احساس سبکی و نشاط روحی را در وجود خود احساس کرده ای؟!

این احساس سبکی به خاطر قرار گرفتن در زیر باران رحمت و

۱. الإمام الصادق علیه السلام: «علیکم بأتیان المساجد، فإنها بیوت الله فی الأرض، ومن أتاها متطهراً طهره الله من ذنوبه، وکتب من زوّاره، فأکثروا فیها من الصلاة والدعاء، وصلّوا من المساجد فی بقاع مختلفة، فإنّ کلّ بقعة تشهد للمصلّي علیها یوم القیامة»: الأملی للصدوق ص ۴۴۰، روضة الواعظین ص ۳۳۷، وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۷۰، بحار الأنوار ج ۷۷ ص ۳۰۸.

بخشش خداوند است که حضرت حق نصیب تو کرده است. وقتی که این گناهان تو به خاطر حرمت مسجد فرو می‌ریزد، روح تو سبک می‌شود و تو می‌توانی پرواز کنی. مسجد خانه خدا است و خدا هم پاکیزگی را دوست دارد، وقتی تو جسم خود را پاکیزه می‌کنی و وضو می‌گیری و به سوی مسجد می‌روی، خدا هم به خاطر حرمت مسجد آلودگی‌های روح تو را پاک می‌کند. آری، اگر با چشم باطن نگاه کنی، همان لحظه‌ای که می‌خواهی به مسجد بروی، بارانی از رحمت خدا بر سر تو فرو می‌بارد و روح تو را پاک می‌سازد و تو را آماده آن می‌کند که بتوانی در مسجد حضور پیدا کنی. این جا خانه دوست است، و او هم دوست دارد که خانه‌اش پاک بماند، خانه‌اش زیبا باشد و در آن آلودگی نباشد. تو مهمان او هستی و او در همان لحظه ورود به خانه‌اش، از تو پذیرایی می‌کند، روح تو را پاک می‌کند تا لایق حضور در این خانه شوی. بی‌جهت نبود که بعضی یاران پیامبر ﷺ هنگامی که به گناه آلوده می‌شدند به مسجد پناه می‌بردند و آنقدر در آنجا می‌ماندند تا خدا گناه آنها را می‌بخشید.^۱

۱. جریان توبه ابو لبابه بسیار مشهور است مراجعه کنید: مسند أحمد ج ۶ ص ۱۴۲، مجمع

الروائد ج ۶ ص ۱۳۷، فتح الباری ج ۷ ص ۳۱۸، کنز العمال ج ۱۳ ص ۴۰۸.

یک جای مسجد نماز نخوان!

بعضی‌ها عادت دارند که وقتی به مسجد می‌روند در یک جای مشخصی به نماز می‌ایستند، اما امام صادق علیه السلام از ما می‌خواهد، وقتی به مسجد می‌رویم در مکان‌های مختلف به نماز بایستیم.

آیا شما علت این دستور را می‌دانید؟

روز قیامت که می‌شود هر قسمتی از مسجد شهادت می‌دهد که تو در آنجا نماز خواندی و بندگی خدا را بجا آوردی.^۱

خوب، اگر مثلاً تو در صد جای مسجد نماز خوانده باشی روز قیامت صد جا شهادت می‌دهد که تو نماز خوانده‌ای.

توصیه من به دوستانی که به مکه و مدینه می‌روند، این است که سعی کنند، نمازهای واجب و مستحب خود را در مکان‌های مختلف بخوانند.

۱. الإمام الصادق علیه السلام: «صلّوا من المساجد في بقاع مختلفة، فإن كل بقعة تشهد للمصلّي عليها

يوم القيامة»: الأُمالي للصدوق ص ۴۴۰، بحار الأنوار ج ۷۷ ص ۳۰۸.

آیا شما در خانه هم در مکان‌های مختلف نماز می‌خوانید؟
اما می‌دانید که بهتر است در خانه، مکان خاصی را برای نماز خواندن
اختصاص دهیم؟
آیا شما از راز این دستور آگاهی دارید؟ در لحظات آخر عمر بسیار
می‌شود که شخصی به سختی جان می‌دهد، سفارش شده است که فرد را
در آن لحظات در مکانی قرار دهند که همواره آنجا نماز می‌خوانده است.
در این صورت است که سختی جان دادن از او برداشته می‌شود و روح
او به خاطر این مکان استثنایی به آسانی می‌تواند، پرواز کند.
برای همین ما باید سعی کنیم در خانه یک مکان خاص برای نماز
داشته باشیم.

بهشت مشتاق کیست؟

همه مردم دنیا مشتاق بهشت هستند و آرزو دارند که به وصال آن برسند اما امروز من می‌خواهم شما را با کسانی آشنا سازم که بهشت مشتاق آنها می‌باشد؟

به راستی بهشت با آن همه زیبایی و نعمت، عاشق چه کسانی است؟
آیا موافقی این جریان را بشنوی:

یک روز پیامبر ﷺ رو به حضرت علی علیه السلام کرد و فرمود: «ای علی! بهشت مشتاق تو و عمّار و سلمان و ابوذر و مقداد است.»^۱
آری، آنها پیروان راستین حضرت علی علیه السلام می‌باشند که آن قدر در ایمان به خدا رشد کرده‌اند که توانسته‌اند، بهشت را مشتاق دیدار خود بنمایند.
آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که بهشت مشتاق شما شود؟

۱. عن أمير المؤمنين عليه السلام، عن رسول الله ﷺ: «الجنة تشتاق إليك وإلى عمّار وسلمان وأبي ذر ومقداد»: الخصال ص ۳۰۳، عيون أخبار الرضا بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۳۲۵.

آیا به راستی ما می‌توانیم، چنین کاری را بکنیم؟
اگر چه اشتیاقی که بهشت به سلمان و ابوذر دارد، هزاران برابر اشتیاق
آن به ما است ولی به هر حال اگر بهشت به مقدار کمی هم به ما اشتیاق
داشته باشد خیلی ارزش دارد.

خوب، دیگر وقت آن است که سخن امام کاظم علیه السلام را برای تو نقل کنم:
«همانا بهشت مشتاق کسی می‌شود که مسجد را جارو بزند و در پاکیزگی
آن بکوشد»^۱.

عزیز دلم! مسجد خانه خدا است و آن قدر عزیز است و حرمت دارد
که اگر کسی در پاکیزگی آن بکوشد، بهشت به او عشق می‌ورزد. وقتی به
مسجد می‌روی و جارو دست می‌گیری تا آن جا را برای بندگان خوب
خدا تمیز کنی، آن قدر نزد خدا مقام پیدا می‌کنی و آن قدر عزیز می‌شوی
که بهشت آرزوی وصال تو را می‌کند!

یادم نمی‌رود، ماه رمضان سال قبل به مسجدی رفته بودم ولی آن
مسجد مرتب و منظم نبود. عده‌ای از جوانان را جمع نمودم و برای آنان
همین مطلب را بیان کردم و خدا می‌داند که چه شوقی در وجود آن
جوانان شعله زد و چه عشقی به نظافت مسجد پیدا نمودند.

فردا که مردم به مسجد آمدند، دیدند که مسجد مثل دسته گل شده
است. اگر همه مردم ما به این سخن امام کاظم علیه السلام عمل می‌کردند

۱. سمعت أبا الحسن علیه السلام يحدث عن أبيه: إن الجنة والحرور لتشتاق إلى من يكسح المساجد

و يأخذ منها القذى: مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۳۸۵، بحار الأنوار ج ۸۰ ص ۳۸۲.

مسجدهای ما همیشه غرق پاکیزگی و تمیزی بود.

مسجدی که دلش تنگ می‌شود!

وقتی رفیق بسیار عزیز تو به مسافرت می‌رود، چقدر دلتنگ او می‌شوی؟ همیشه به او می‌اندیشی و دعا می‌کنی که زودتر او را ببینی. وقتی او از سفر برمی‌گردد، آن قدر خوشحال می‌شوی که گویی همه دنیا را به تو داده‌اند و در پوست خود نمی‌گنجی.

آیا ما فقط دلتنگ عزیزان خود می‌شویم؟ نه!

پیامبر ﷺ در سخن خود به این نکته اشاره می‌کند که چون یکی از افراد مسجدی مدّتی به مسجد نرود، مسجد دلتنگ او می‌شود و چون به مسجد برگردد، مسجد شاداب می‌شود!^۱

مگر قرآن از تسبیح گفتن همه موجودات سخن نمی‌گوید؟!

۱. عن أمير المؤمنين عليه السلام: «إِنَّ الْمَسْجِدَ لِيَشْكُو الْخَرَابَ إِلَى رَبِّهِ، وَإِنَّهُ لِيَتَبَشَّشُ مِنْ عَمَارَةٍ إِذَا غَابَ عَنْهُ ثُمَّ قَدِمَ، كَمَا يَتَبَشَّشُ أَحَدُكُمْ بِغَائِبِهِ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ». دعائم الإسلام ج ۱ ص ۱۴۸، بحار الأنوار ج ۸ ص ۳۸۰.